

تبیین جنگ داخلی سوریه بر مبنای عوامل داخلی و منطقه‌ای

دکتر امین نواختی مقدم^۱ - نیکنام ببری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۴

چکیده:

تحولات اخیر ژئوپلیتیک در غرب آسیا، منطقه را وارد درگیری‌های نظامی کرده است. تحولات سوریه در رأس این بحران‌ها قرار دارد و در نتیجه این تحولات، نظام سیاسی در سوریه دچار شکنندگی شدید شده است به طوری که بعد از گذشت هفت سال، تمامی طرح‌های سازمان ملل در برقراری آتش بس میان نیروهای داخلی با شکست مواجه شده است. در خصوص چرایی استمرار خشونت در سوریه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی دخیل هستند. در یک سو محور روسیه، ایران و عراق حضور دارد که با حمایت‌های نظامی و سیاسی از دولت بشار اسد در تلاش برای حفظ تمامیت ارضی سوریه هستند. در سوی دیگر محور عربی- غربی قرار دارد که هر کدام با حمایت از جریان‌های مخالف دولت سوریه به دنبال حذف دولت اسد هستند. تقابل این دو جریان در کنار زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در داخل سوریه، این کشور را به جنگ نیابتی قدرت‌ها تبدیل کرده است. بدین رو فرضیه تحقیق به این شکل مطرح می‌گردد که ماهیت غیردموکراتیک دولت اسد، روند ناقص دولت سازی، حضور جریان‌های تکفیری و رقابت قدرت‌های بیرونی برای کسب نفوذ بیشتر منجر به شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه گردیده است.

واژگان کلیدی: اقتدارگرایی، جمهوری عربی سوریه، داعش، روسیه و آمریکا

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

navakhti@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
niknambabri1368@gmail.com

مقدمه:

موج اعتراضات و شورش‌های مردمی در منطقه از سال ۲۰۱۰ با آغاز حرکت‌های مردمی در شمال آفریقا آغاز شد. از این منظر این تحولات نشان از تقاضای مردم در منطقه برای دموکراسی، آزادی، برابری و حکومت قانون در برابر رژیم‌های سرکوب‌گر بود. سابقا ارزش‌هایی همچون پلورالیسم، نمایندگی سیاسی و احترام به حقوق بشر در میان قدرت‌های حاکم منطقه نامألوف بود و کمترین اولویت را نزد برخی رهبران دیکتاتور خاورمیانه داشت. از این منظر حرکت‌های اخیر در تونس، مصر، لیبی و سوریه پاسخی به سال‌ها تبعیض، نابرابری و تجمع قدرت و ثروت در دست خاندان بن علی، مبارک، قذافی و اسد بود. همه این چهار کشور از نبود نهادهای مدنی، فساد فراگیر، توزیع نابرابر ثروت‌های طبیعی، شرایط بد زندگی، باندبازی و استثمار منابع عمومی بوسیله نهاد قدرت رنج می‌بردند. در این شرایط گروه‌های سیاسی و جوانان در منطقه با هدف ایجاد شرایطی نوین برای خود به مبارزه علیه حاکمان فاسد خود رفتند. (Broning, 2012.4) بدین ترتیب سوریه نیز مثل دیگر کشورهای خاورمیانه با اعتراضات مردمی مواجه گشت. موج ناآرامی‌ها در این کشور به تدریج از مارس سال ۲۰۱۱ میلادی شروع شد. اعتراض‌ها ابتدا شکل مسالمت‌آمیز داشت اما با گذشت زمان و رقابت گروه‌های مخالف، منازعه با دولت مرکزی و ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، اعتراضات مدنی در این کشور به سرعت به جنگ داخلی تبدیل شد. تداوم خشونت و فاجعه انسانی، شکست طرح‌های سازمان ملل در برقراری اجماع میان گروه‌های مخالف از یکسو و دولت با مخالفان از سوی دیگر و همچنین رقابت استراتژیک بازیگران خارجی برای کسب نفوذ و جهت‌دهی به تحولات سوریه به مسیر مطلوب خود، بحران سوریه را وارد فاز نظامی و امنیتی کرد. از این رو روند ناقص دولت - ملت سازی، نبود اقتصاد مولد و تولیدی، خصومت قدرت‌های عربی و آمریکا با دولت سوریه منجر به شکل‌گیری جنگ داخلی در این کشور گردید. (Darvisheh, 2014.3) البته باید به این مسئله هم توجه داشت که دولت مرکزی در سوریه به خصوص بعد از روی کار آمدن بشار اسد از سال ۲۰۰۰، سیاست لیبرالی و اصلاح‌گرایانه در پیش داشت. رویکرد لیبرالی و سکولاری حاکم بر سوریه، فضای سیاسی و فرهنگی در سوریه بسیار متفاوت تر از آنچه که در کشورهای عربی استبدادی منطقه حاکم است، ساخته بود. بنابراین استدلال اصلی مقاله این است که تحولات اخیر در سوریه و بی‌ثباتی حاکم در این کشور، ضمن اینکه ریشه در عنصر داخلی دارد، بی‌تاثیر از فضای جنگ قدرت میان دولت‌های منطقه‌ای همچون عربستان، قطر و ترکیه،

ایران و روسیه نیست. این قدرت‌ها به خصوص عربستان با نیت، همگن ساختن دولت‌های عربی منطقه و همراه ساختن این قدرت‌ها با خواسته‌های منطقه‌ای‌اش به خصومت با دولت مرکزی سوریه به عنوان تنها دولت عربی مخالف ریاض رفت و نتیجه این رویکرد منجر به تشدید منازعه و جنگ داخلی در این کشور شده است.

۱- چارچوب نظری: بحران مشارکت سیاسی

دولت‌ها همواره با بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه می‌گردند. همچنان که یکی از ویژگی‌های ملازم زندگی در جوامع مدرن، وقوع بحران‌های مختلف و متنوع با زمینه‌های گوناگون است. در این میان بحران مشارکت سیاسی از شایع‌ترین و بزرگترین بحران‌هایی است که دولت‌های مدرن با آن مواجه‌اند. یکی از کار ویژه‌های اصلی حکومت‌ها در جهان معاصر مرتفع ساختن بحران‌هاست. از اساسی‌ترین بحران‌ها در جوامع مدرن بحران‌هایی است که از شیوه مدیریت و نوع رابطه حکومت با جامعه ناشی می‌شود. اگر این فرض را بپذیریم که کارآمدی و کیفیت بالای مدیریت سیاسی از اساسی‌ترین منابع مشروعیت یک نظام سیاسی است، در این صورت ناکارآمدی حکمرانی، مشروعیت یک نظام سیاسی را از بین می‌برد. یک نظام سیاسی برای بقای خود باید بتواند حداقل یکی از منابع سه گانه مشروعیت (قانونی، شخصی و ایدئولوژیک) را حفظ نماید. در صورت فقدان مشروعیت یک نظام بقای آن با تهدید مواجه می‌گردد. (عالم، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

البته ماهیت بحران‌ها از رژیم‌های دیگر متفاوت است. در رژیم‌های مردم‌سالار با توجه به مسالمت آمیز بودن تغییر قدرت و وجود سازوکارهای نهادین در جذب مشارکت مردم در نهادهای سیاسی، بحران مشروعیت به معنای خاص خود وجود ندارد. از این‌رو در این رژیم‌ها به خاطر نقش و حضور مردم در فرایندهای سیاسی و اقتصادی، شهروندان از رضایت و شادی برخوردارند. (Weitz-Shapiro, 2008.4) مشارکت سیاسی به حق شهروندان در نفوذ و تاثیر- گذاری بر امور عمومی اشاره دارد. مشارکت سیاسی دارای جلوه‌های گوناگونی همچون حق رای دادن، حق انتخاب شدن، عضویت در گروه‌های غیردولتی و احزاب سیاسی است. (Klein, 2005.1) این امر باعث ایجاد پیوند میان شهروندان و نظام سیاسی می‌گردد. در مقابل، رژیم‌های اقتدارگرا به دلیل فقدان سازوکارهای نهادین برای جذب مشارکت مردم در صورت وقوع بحران به روش‌های مقطعی برای گریز از آن دست می‌زنند؛ امری که از یک طرف بحران

را صرفاً به تعویق انداخته و کمکی به رفع آن نمی‌کند و، از سوی دیگر، رژیم حاکم را از طریق پیچیده‌تر کردن حل و فصل بحران در مقابله با بحران‌های آینده، تضعیف می‌نماید. لذا خروجی بحران در کشوری که واجد رژیمی اقتدار گراست یا سازوکارهای کنترل قدرت در آن نهادینه نگشته، افزایش احتمال وقوع چالش‌های درون زاد رژیم در آینده است. در مقابل، هنگامی که رژیم مردم سالاری با بحران مواجه می‌شود، با استفاده از سازوکارهای قانونی به حل و فصل بحران می‌پردازد و حتی در صورتی که بحران مورد نظر با نهادهای موجود حل نگردد، با توجه به پویایی و توان بالای چنین رژیم‌هایی، بحران با تولید سازوکاری جدید خاتمه می‌یابد. در واقع این راز بقای رژیم‌های مردم سالار و دموکراتیک است که با وقوع چالش‌ها و بحران‌ها نه تنها از اقتدارشان کاسته نمی‌گردد بلکه رژیم را واگسینه و قدرتمند می‌سازد. به قول متفکرانی چون هابرماس و اوفه، دموکراسی‌های امروزی با بحران مشروعیت مواجه هستند اما این امر به معنی زوال و ناکارآمدی مفرط آنها نیست. بلکه ماهیت این نظام‌ها ملازم با وجود بحران‌ها است. (Merkel, 2013.3) بنابراین لیبرال دموکراسی به واسطه نظام بازخورد اطلاعات اجازه انباشتگی بیش از حد تقاضاها و خواسته‌ها را نمی‌دهد و با سیستم بازخورد خود و جریان دادن اطلاعات و تقاضاها از صافی خود، میان تقاضاها و عملکردش تعادل برقرار می‌کند. در واقع کارایی سازوکارهای بازخوردی هر نظامی، قدرت رژیم حاکم در رفع بحران‌ها را دوچندان می‌کند. نکته نهایی، اینکه رژیم‌های مردم‌سالار هیچ‌گاه به بحران به مثابه تهدید وجودی نمی‌نگرند.

رفع بحران، نظام سیاسی را از طریق افزایش انطباق‌پذیری آن با محیط در برابر بحران‌های آتی تحکیم می‌کند. اما به تعویق انداختن بحران در بلند مدت به تراکم بحران‌ها و تضعیف بیش از حد نظام حاکم می‌انجامد. بحران‌های متراکم به‌طور متناوب سر بر می‌آورند و نظام سیاسی را با چالش مواجه می‌سازند. این چالش‌ها به تدریج به چالش‌های مزمی تبدیل گشته و قدرت حاکم را در بلندمدت ناتوان از رویارویی و حل آن می‌کند. هنگامی که چالش‌های متراکم در جوامعی مانند (شوروی پیشین) یا (کشورهای بحران زده خاورمیانه) به طور همزمان سر باز می‌کنند، نظام حاکم توان استمرار خود را از دست می‌دهد، زیرا از یکسو ابزارهای سنتی مواجهه با بحران، کارایی لازم را برای مرتفع ساختن چندین بحران همزمان را ندارند و از سوی دیگر در طول زمان به دلیل ناتوانی در حل و فصل چالش‌های پیش‌رو نهادهای حاکم نیز فرسوده می‌شوند و مشروعیت خود را از دست می‌دهند. وضعیت امروز سوریه

گویای دقیق انباشت بحران و از سوی دیگر ناتوانی سیستم در حل چالش‌ها دارد. باید در نظر داشت که در ابتدای بحران سوریه، خواسته‌ها عمدتاً سیاسی و اصلاح طلبانه بود. جوانان اعتراضی در شهر درعا در جنوب سوریه به تأسی از جنبش‌های اعتراضی در مصر و تونس، خواستار اصلاحات سیاسی بودند. اما واکنش نامناسب دولت و برخورد خشن با معترضان، زمینه را برای شعله ورتتر ساختن اعتراضات فراهم ساخت. در این بنبوه کشورهای متخاصم عربی همچون عربستان، قطر و ترکیه با فرصت شناسی از تحولات پیش آمده در سوریه، بحران در سوریه را به دیگر شهرهای سوریه تسری دادند و با حمایت از جریان‌های مخالف، سمت و سوی بحران در سوریه را به سمت جنگ مسلحانه و نزاع زمینی سوق دادند.

۲- پیش زمینه‌های تاریخی دولت سوریه

سوریه مدرن تحت قیمومت فرانسه در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد. این کشور استقلال خود را در سال ۱۹۴۶ به دست آورد و طی دو دهه در بی ثباتی مطلق سیاسی به سر برد. این وضعیت با کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۳ توسط حافظ اسد به پایان رسید. اسد توانست ثبات و آرامش را تحت رهبری اقتدارگرای خود به جامعه سوریه بازگرداند. ایدئولوژی حزب بعث ترکیبی از اندیشه‌های پان عربیسم با سوسیالیسم بود. حامیان این تفکر قدرت را ابتدا در سوریه و بعدها در عراق قبضه کردند. (Chairs, 2013.10) بدین ترتیب حافظ اسد توانست یک سیستم سیاسی قوی و اقتدارگرا در سوریه برقرار نماید. این رژیم در سال ۱۹۸۲ اعتراضات اخوان المسلمین را سرکوب و هزاران نفر را به قتل رساند. سرکوب اخوان المسلمین به خاطر اختلاف مذهبی علویان با اکثریت جامعه سنی سوریه نبود، بلکه نشانگر ماهیت غیر دموکراتیک رژیم اسد و روش‌های اقتدارگرای برخورد علیه مخالفان بود. فعالیت‌های مخالفان از این تاریخ به بعد با پاسخ خشن رژیم مواجه شد (Porat, 2010.10) این وضعیت تا روی کار آمدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰ ادامه یافت. بشار اسد به عنوان چشم پزشک و با داشتن برادری بزرگتر هیچگونه جاه طلبی سیاسی نداشت تا اینکه برادرش در اثر تصادف ماشین در سال ۱۹۹۴ کشته شد و این امر راه را برای به قدرت رسیدن بشار فراهم ساخت. بدین ترتیب بشار هیچ رقیبی در درون حزب بعث نداشت و توانست به راحتی بر سریر قدرت تکیه کند. وی ابتدا با شعار آزادسازی اقتصادی و فضای باز سیاسی سکان هدایت سیاسی سوریه را در دست گرفت و در اولین اقدام هزاران زندانی سیاسی را در این کشور آزاد نمود. البته این وضعیت با توجه به

ساختار سیاسی سوریه و ضعف جامعه مدنی چندان به درازا نینجامید و سیره و سلوک پدر دوباره در حکمرانی پسر بازگشت. اسد با تقویت گروه‌های علوی، دروزها و مسیحی‌ها در برابر سنی‌ها، نظام سیاسی در سوریه را هر چه بیشتر به سمت انحصار سوق داد. (Back Groups, 2012.3) البته از یک منظر تاریخی نبود آزادی سیاسی و گفتمان مشارکتی در سوریه طبیعی بود چرا که این کشور هیچگونه تجربه‌ای از دولت ملت سازی و برقراری یک نظام سیاسی جداگانه در ادوار تاریخی نداشت. عمر دولت‌ها در سوریه تا قبل از قدرت‌گیری حافظ اسد در دهه ۱۹۷۰ کمتر از یک سال بوده است. حافظ اسد که برخاسته از افسران نظامی سوریه بود با حضور در ارکان قدرت سوریه، یک ثبات و آرامش سیاسی قابل قبول در سوریه پدید آورد. اسد با تقویت رابطه راهبردی با اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از ستون‌های مهم قدرت در نظام بین‌الملل آن دوره، توانست مشروعیت و اعتبار جهانی نیز برای دولت‌اش به ارمغان بیاورد. نگرش ضد غربی، ضد اسرائیلی، حمایت از فلسطین، نوعی همبستگی ملی در درون جامعه بزرگ سوریه پدید آورد. (Haran, 2016.3)

۳- پیش زمینه‌های بحران سوریه

خاورمیانه مرکز تجمع و سکونت تمامی گروه‌های عمده مذهبی و قومی است. به غیر از یهودیان که تقریباً از سالها پیش از سوریه فرار کردند تمامی گروه‌های عمده قومی و مذهبی در سوریه سکونت دارند. سوریه به نوعی جهان کوچکی از خاورمیانه است که در دل خود همه گروه‌های قومی و فرقه‌ای را جای داده است، در این کشور حاکمیت استبدادی خاندان اسد در کنار اوضاع نابسامان اقتصادی (نرخ بیکاری ۱۸ درصدی و تورم ۳۷ درصدی) فشارهای زیادی را روی اکثریت جمعیت سوریه ایجاد نموده است. (CIA World Factbook, 2013) آنها به تبعیت از قیام موفق مردم تونس و مصر اعتراضات خود را از شهر درعا به طور موفقیت آمیزی سازماندهی نمودند. اما در ادامه ماجرا به سبب برخورد نامناسب حکومت از یکسو و گسیل شدن نیروهای افراطی خارجی به شهرهای اعتراضی، شکل اعتراضات از حالت مدنی و مسالمت آمیز به سمت خشونت و درگیری‌های خیابانی سوق یافت.

۳-۱- نا آرامی‌های سوریه

در مورد نا آرامی‌ها و اعتراضات سوریه دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است: از دیدگاه نخست آنچه امروزه در کشور سوریه تحت عنوان اعتراض‌های مدنی در جریان است تا حدود بسیار

زیادی متاثر از تحولات کشورهای عربی به خصوص تونس و مصر است. به این صورت که آنچه در این کشورها می‌گذرد، همانند تحولات مصر و تونس، حرکتی در جهت دموکراسی خواهی و حکومت مردمی است. بر این اساس حکومت سوریه بعنوان حکومتی غیر مردمی است که به شدت حقوق مدنی و سیاسی مردم را نقض می‌کند. بنابراین حرکت‌های اعتراض مردم اقدامی در جهت ایجاد حکومت مردمی و حاکمیت قانون است. (Saban, 2011.) در برابر این دیدگاه، تبیین دیگری وجود دارد به این صورت که شکل‌گیری و حرکت‌های اخیر مردمی را اقدامی در جهت حذف نظام‌های ضد غرب گرا می‌داند. بر این اساس تحولات سوریه اقدامی است از سوی غرب برای حذف دولت سوریه بعنوان دولتی که مخالف سیاست‌های آمریکا و اسرائیل است. بنا به این دیدگاه کشورهای غربی برای امنیت اسرائیل و حذف ایران از معادلات منطقه، سوریه را به صحنه اغتشاش و حضور گروه‌های تروریستی تبدیل کرده‌اند. (بیات، ۱۳۹۰: ۶-۷) فارغ از توانایی تبیین هر یک از این دیدگاه‌ها تحولات در میان کشورهای خاورمیانه با توجه به نوع ساختار حاکم و تفاوت‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی شکل و شمایل متفاوتی دارد. یکی از نکات مهم در رابطه با نا آرامی‌های سوریه نسبت به مصر و تونس تفاوت‌های ساختاری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این کشور است. نظام سیاسی در سوریه در دسته نظام‌های اقتدارگرا قرار دارد. در این نظام جایی برای عرض اندام گروه‌های مخالف وجود ندارد. حکومت سوریه از بمباران شهرها، قتل و کشتار مردم هیچگونه ابایی ندارد. به عنوان مثال در طی اعتراضات اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ نزدیک به ۴۰۰۰۰ هزار نفر سوری در شهر حما جان خود را از دست دادند. بشار اسد که قدرت را از پدرش در سال ۲۰۰۰ به ارث برده بود گرچه با وعده اصلاحات و باز کردن فضای سیاسی قدرت سیاسی را به دست گرفت اما بعد از مدتی فضای رعب و وحشت را در جامعه سوریه احیا نمود. در سال ۲۰۰۵ با ظهور جنبش‌های مخالف سیاسی، حکومت با شدت تمام فعالیت‌های گروه‌های مخالف سیاسی را سرکوب کرد. این کشور به لحاظ دموگرافیک اکثراً دارای جمعیت جوان است اما نرخ بیکاری در این گروه جمعیتی بسیار بالا است. اکثریت جمعیت این کشور یعنی حدود ۷۰ درصد آن سنی مذهب بوده که توسط اقلیت علوی شیعی اداره می‌شود. علویان در سوریه بر مقامات حکومتی و به خصوص نهادهای اطلاعاتی سیطره داشته و قدرت را در این کشور به طور انحصاری در اختیار خود گرفته‌اند (Fevzi, 2011: 1). از این رو ظرفیت و شرایط اعتراض در این کشور همانند دیگر دولت‌های عربی وجود داشت.

۴- چرایی نا آرامی‌ها در سوریه

سوریه مثل دیگر رژیم‌های عربی خاورمیانه با شرایط انقلابی از سوی گروه‌ها و جریان‌های مخالف مواجه گردید. با این وجود دولت سوریه از پیش بینی تحولات عربی عاجز بود و حتی نوع کنش و رفتار دولتمردان سوریه باعث تحریک و برانگیخته شدن احساسات مردمی برای شروع حرکت‌های اعتراضی شد. جایی که بشار اسد رئیس جمهوری سوریه در مصاحبه با روزنامه وال استریت ژورنال در سی و یکم ژانویه ۲۰۱۱ اعلام کرد که موج اعتراضات در مصر و تونس باعث رقم خوردن دوره‌ای جدیدی در تاریخ سیاسی خاورمیانه و جهان عرب شده و رهبران منطقه باید در برابر خواسته‌های سیاسی و اقتصادی گروه‌های مردمی پاسخگو باشند. قابل ذکر است که اینگونه اظهارات خود محرک و زمینه ساز حرکت‌های مردمی در سوریه شد. از همین رو گرچه اعتراضات اولیه در سوریه از شهر درعا در جنوب سوریه در فوریه ۲۰۱۱ کلید خورد اما این اعتراضات از مارس به کل نقاط سوریه تسری یافت و نشان داد که سوریه هم مصون از تحولات بیداری عربی نیست. (Prof,2014.12) قابل ذکر است که در ۶ مارس ۲۰۱۱، پانزده جوان سوریه‌ای به خاطر نوشتن شعار سیاسی بر روی دیوار بر علیه دولت اسد در شهر درعا از سوی نیروهای پلیس دستگیر می‌شوند. این افراد در زندان مورد آزار و شکنجه سنگین قرار می‌گیرند و در این بین والدین این افراد به نشانه اعتراض به نحوه رفتار با فرزندان-شان راهی خیابان‌ها شدند. حضور خانواده زندانیان در خیابان و واکنش خشن از سوی نیرو-های پلیس، جرقه درگیری و بحران در سوریه را کلید زد. مرگ چند تن از غیر نظامیان و اعلام همبستگی از طرف سایر خانواده‌ها، آتش اعتراضات در کل شهر درعا را شعله ورتر ساخت. معترضان این بار مسلح به خیابان‌ها رفتند و به درگیری با نیروهای پلیس سوریه پرداختند. همسو با افزایش اعتراض‌ها، در درون ارتش سوریه هم شکاف ایجاد شد و بسیاری از افسران نظامی با فرار از ارتش، شورای ملی سوریه را تشکیل و به مقابله با دولت سوریه پرداختند. (Gunter,2015.102) بدین رو با عمومی شدن اعتراض‌ها خواسته‌های معترضان هم فراتر رفت.

در یک طبقه بندی می‌توان خواسته‌های معترضین را در چهار دسته خلاصه کرد:

- ۱- برداشته شدن وضعیت اضطراری که از سال ۱۹۶۳ وضع شده بود. ۲- اصلاحات در حوزه نهادهای حکومتی همچون نظام اجرایی و قضایی. ۳- حق شهروندی و فراهم شدن امکانات برابر اقتصادی برای تمامی گروه‌ها و طبقات مردم. ۴- محدود شدن قدرت حزب بعث در

ساختار سیاسی سوریه و امکان حضور سایر جریان‌ها در قدرت. در مواجهه با این تقاضاها، دولت سوریه دست به تغییرات اساسی زد. در اولین گام دولت سوریه در ۲۹ مارس از قدرت استعفا داد و یک دولت جدید با رهبری عادل سفار وزیر کشاورزی سابق در ۱۴ آوریل ۲۰۱۱ شکل گرفت. این دولت مورد حمایت ولید معلم وزیر خارجه و علی حبیب وزیر دفاع قرار گرفت. در گام بعدی وضعیت اضطراری در سوریه بعد از گذشت ۴۸ سال برداشته شد. قانون وضعیت اضطراری در سوریه که در سال ۱۹۶۳ به تصویب رسیده بود به دولت این اجازه را می‌داد طبق صلاحدید خود برای تامین ثبات کشور وضعیتی اضطراری در کشور اعلام کرده و قانون اساسی را نادیده انگارد. عموماً از این قانون برای سرکوب معترضان استفاده می‌شد که اسد برای نشان دادن حسن نیت خود آن را حذف نمود. علاوه بر این بشار اسد فراندومی ملی در فوریه ۲۰۱۲ برگزار و قانون اساسی جدیدی در سوریه به تصویب رسانید. طبق قانون اساسی جدید امکان رقابت‌های حزبی خارج از حزب حاکم بعث فراهم گشت. اکثریت مشارکت کنندگان قانون اساسی جدید را تایید کردند اگر چه مخالفین آن را به خاطر مشارکت اندک مردم و درگیری نیروهای امنیتی با معترضان فاقد مشروعیت دانستند. براساس قانون اساسی جدید انتخابات پارلمانی برگزار و برای اولین بار احزاب غیر بعثی در کنار حزب بعث به رقابت پرداختند. طبق گزارش مقامات رسمی ۵۱ درصد از رای دهندگان واجد شرایط در این انتخابات شرکت نمودند که در آن حامیان دولت ۹۰ درصد صندلی‌های پارلمان را در اختیار گرفتند. (Joshua, 2012, 1) با وجود این اصلاحات، معترضان کماکان بر خواسته‌های سیاسی و اقتصادی‌شان مصر ماندند و مدعی شدند که دولت سوریه در کنار اعمال اصلاحات جزئی، همزمان دست به کشتار و نابودی مخالفان نیز می‌زند. به مراتب خشونت آمیزتر شدن بحران و افزایش آمار تلفات، خواسته‌های مخالفان نیز از اصلاح سیستم به سمت تغییر سیستم و سرنگونی اسد سوق یافت. بدین رو قول‌های اصلاح طلبانه اسد کارگر نیفتاد و اعتراضات مدنی در سوریه با ورود بازیگران خارجی تبدیل به جنگ نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین-المللی گردید. (Mroue, 2012, 1)

۴-۱- اقتصاد سیاسی سوریه

یکی از بارزترین مشخصه رژیم‌های اقتدارگرا همبستگی عمیق میان نخبگان سیاسی و فعالیت‌ها و کانون‌های اقتصادی است. در رابطه با دلایل این ارتباط باید گفت که نخبگان سیاسی از این وابستگی در صدد حفاظت از امتیازات اقتصادی خود به منظور ارتقای کنش-

های اقتصادی‌شان می‌باشند. سوریه هم از این قاعده مستثنی نیست. به طور تاریخی در این کشور اقتصادی دولتی حاکم بر زندگی معیشتی مردم بوده است و دولت با ورود مستقیم به بخش‌های اصلی اقتصاد مدیریت اقتصادی شهروندان را زیر لوای خود قرار داده است. از آنجا که در رژیم‌های اقتدار طلب دغدغه اصلی دولت حفظ بقای سیاسی است و ماندگاری نظام بر هر مسئله و دغدغه اولویت دارد. لذا عملکردهای اقتصادی و کارآمد نمودن تجارت و زندگی اقتصادی مردم در اولویت‌های خیلی پایین‌تری قرار دارد. به طوری که در صورت وجود خطر و تهدید ملی منافع اقتصادی جامعه قربانی حفظ سیستم می‌شود. این وضعیت کمابیش تا سال ۲۰۰۰ و با روی کار آمدن بشار اسد تداوم یافت. اما به سبب انحصار حاکمیتی و نفوذ اقلیت شیعه، آزادسازی‌ها منجر به عمومی شدن اقتصاد در جامعه سوریه نگردید. صاحبان بزرگ اقتصادی وابسته به دولت همچون ژنرال‌ها، سران بزرگ اتحادیه کارگری با بهره برداری از مزیت‌ها و رانت‌های سیاسی وارد مدار اقتصادی در بخش‌های اصلی اقتصاد کشور شدند و علاوه بر این به سبب فعال نبود اقتصاد جامعه سرمایه‌گذاری‌ها به بخش‌های زود بازده حمل و نقل، توریسم و مسکن انتقال یافت. بدین ترتیب گرچه مردم سوریه متأثر از قیام‌های مردمی دیگر کشورهای خاورمیانه بود اما قبل از هر چیز نارضایتی‌شان ریشه در ساختار قدرت و توزیع ناعادلانه امتیازات و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی در طول بیش از چهار دهه حکمرانی بعثی‌هاست. روش حکمرانی بعثی‌ها که مبتنی بر دولت مداری، انحصارگرایی سیاسی و اقتصادی که فرصت اشتغال و زندگی مدنی را از شهروندان عادی سلب نموده بود؛ در نوع خود سهم بزرگی در وقوع نا آرامی‌های جدید سوریه داشت. طبق مرام ایدئولوژیک حزب بعث که بر تمرکز اقتصادی دولت تاکید داشت؛ زمینه برای گسترش نهادهای دولتی در امور اقتصادی و در دل آن به سبب وجود اقتدارگرایی شخصی شبکه‌های قدرتمند ذی نفوذ اقتصادی به صورت حامی پروری حاکم بر اقتصاد جامعه سوریه شد. این وضعیت تا پایان سال زمامداری حافظ ادامه یافت. به دنبال مرگ دیکتاتور نظامی سوریه پسر وی بشار اسد بر سریر قدرت نشست. بشار با شعار آزاد سازی اقتصادی و؛ سیاسی و تجاری سکان سیاسی سوریه را در دست گرفت و شروع به اعمال سیاست‌های اصلاح‌گرانه همچون حذف محدودیت‌های مقرراتی روی تجارت و برداشتن سوبسیدهای دولتی از کالاهای اساسی کرد. این امر مجموعاً تحرک قابل ملاحظه‌ای به فعالیت‌های اقتصادی و رشد صادرات بر جای گذاشت اما فقدان نظام حقوقی منسجم و کارآمد در این کشور در عمل منجر به رانتی شدن بیشتر اقتصاد سوریه شد.

در این میان نخبگان و حلقه‌های ارتباطی نزدیک به حاکمیت از مزایای جدید اقتصادی بهره مند شدند. بانک جهانی سوریه را در ردیف ۱۳۴ کشور از میان ۱۸۳ کشور در زمینه فرصت‌های شغلی و استفاده از مقررات حکومتی در فعالیتهای اقتصادی قرار داده است. تمرکز قدرت و ثروت در انحصار اقلیت‌های علوی و نافذان گذشته حکومتی، زمینه محرومیت بسیاری از سنی‌ها از دستیابی به فرصت‌های برابر اقتصادی شد. این امر در کنار تورم ۳۰ درصدی و وجود تحریم‌های شدید اقتصادی زمینه گسیل شدن نیروهای فقیر سنی را به سمت ارتش آزاد را سبب گردید. (Briscoe, 2010: 10) فرضیه دیگر در رابطه با عامل اقتصادی در وقوع قیام‌ها این مسئله است که به دنبال رشد و توسعه اقتصادی در یک کشور، ناگهان رکود، بیکاری، تورم بر اقتصاد آن کشور غلبه می‌یابد. این امر محرکی برای اعتراضات از جانب گروه‌های زیان دیده از اقتصاد می‌شود. سوریه به عنوان جامعه‌ای در حال رشد بعد از دهه ۹۰ و به خصوص از سال ۲۰۰۰ رشد ۴/۵ درصدی را تجربه کرده بود. این کشور کسری بودجه بسیار پایین و همچنین تورم نسبتاً پایینی داشت. در عرصه اقتصاد کلان از یک اقتصاد متکی به نفت به سمت اقتصاد مولد و تولیدی در حرکت بود به طوری که از میزان سهم نفت در تولید ناخالص ملی به شدت کاسته شده بود و در عوض تولیدات صنعتی جایگزین درآمد دولت گردیده بود. مسئله اینجاست که علیرغم رشد صنعتی و اقتصادی در این کشور، بخش عظیمی از جمعیت این کشور از عایدات جدید بی بهره ماندند و هیچگونه تغییر اساسی در زندگی‌شان پدید نیامد، به طوری که میزان فقر و بیکاری در این کشور رشد چشمگیری پیدا نمود. به عبارتی، رشد اقتصادی در این کشور همه گیر نبود و فقط قسمت کوچکی از جمعیت سوریه از درآمدهای جدید دولت بهره مند گشتند. این امر منجر به ایجاد یک شبکه حامی-پیرو در جامعه سوریه شد و دولت با تقویت گروه‌های طرفدار خود در برابر گروه‌ها و احزاب مخالف پایه‌های قدرت خود را تثبیت کرد. نبود حاکمیت قانون و شخص محوری نیز به تشدید این وضعیت در سوریه کمک کرد. از این رو محیط کسب و کار در سوریه آغشته به فساد و رانت جویی‌های دولتی بود. در این میان به دنبال اجرای سیاست‌های اصلاحات اقتصادی در طی سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ گروه‌های جدید وابسته به دولت با استفاده از امکانات دولتی فضای اقتصادی و تجاری را در سوریه قبضه نمودند. علاوه بر این با آزاد سازی قیمت‌های انرژی و افزایش یافتن هزینه‌های تولید، بخش‌های خصوصی مضمحل شدند. افزایش هزینه‌های زندگی

از یکسو و نبود شغل و کسب و کار مناسب، مردم سوریه را در تنگنای سخت اقتصادی قرار داد. (Nasser & Others, 2013.9)

۴-۲ - شکاف‌های داخلی

درگیری‌های داخلی در سوریه در درجه اول ناشی از شکاف‌های قومی- مذهبی در این کشور است. این شکاف‌ها، که خود متأثر از توزیع نابرابر اقتصادی است، با حاکمیت استبدادی اسد مجال ظهور و نمایش نیافته بود. بعضی‌ها به رهبری خاندان اسد به جای برقراری تکثر و مشارکت میان نیروهای سیاسی و مذهبی در این کشور رویه‌ای اقتدارگرایانه در پیش گرفتند و با سیاست‌های انحصاری گروه‌های غیر علوی را از صحنه سیاسی سوریه طرد کردند. این امر مانع از همگرایی و انسجام گروه‌ها و احزاب سیاسی سوریه شد. علوی‌ها که حدود ۱۲ درصد کل جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند در طی ۴۰ سال اخیر اکثر پست‌های کلیدی و حساس دولتی را در دست داشتند. این در حالی است که عرب‌های سنی که قریب به ۷۵ درصد کل جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند نه تنها هیچگونه مشارکت واقعی در سیستم سیاسی سوریه نداشتند بلکه بارها توسط رژیم حاکم با سرکوب مواجه شدند. کردها با جمعیتی حدود ۹ درصد از بزرگترین اقلیت‌های قومی در سوریه هستند که از هیچگونه حقوق فرهنگی و سیاسی برخوردار نبودند. ۱۰ درصد باقیمانده جمعیت سوریه را مسیحیان تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها که اکثراً تاجرپیشه هستند از نفوذ بالایی اقتصادی و تجاری در سوریه برخوردار بودند و با توجه به گرایش‌های سکولار و غیر مذهبی شان توانسته بودند همپای علویان رشد و پیشرفت کنند. امروز این معادله قدرت در سوریه با تضعیف اقتدار مرکزی عوض شده و شکاف‌های قومی- فرقه‌ای در جامعه سوریه سر بر آورده است و هر کدام از گروه‌ها به دنبال احقاق حقوق خود- شان هستند. (Musarurva, 2016.2)

۵- باز یگران داخلی سوریه

۵-۱- کردها: منازعه‌ای در درون منازعه

زمانی که مردم سوریه بر علیه بشار اسد اعتراض کردند، کردها نیز به جمع معترضان پیوستند. آنها همصدا با دیگر گروه‌های مخالف اسد خواستار سرنگونی اسد شدند. در این میان احزاب سنتی کرد در سوریه نگرشی بی تفاوت داشتند؛ آنها با توجه به تجارب تلخ تاریخی نگران انتقام جویی حکومت در صورت پیوستن به جمع معترضان بودند. این گروه‌ها در

اعتراضات سال ۲۰۰۴ نیز سکوت کرده بودند و امروز هم نگران این مساله‌اند که دوباره آتش خصومت کردی و عربی در سوریه تقویت شود. از این رو قویترین شاخه سیاسی و نظامی کردهای سوریه (حزب اتحاد دموکراتیک) تمایلی به رویارویی با دولت مرکزی سوریه ندارد. در این میان تداوم تنش‌ها و درگیری‌ها در مناطق حلب، حمص و تسری آن به سمت دمشق ارتش سوریه را ناچار ساخت از اعمال کنترل و نفوذ بر مناطق شمالی، که محل اسکان جمعیت بزرگ کردی است، دست بردارد. در این شرایط گروه‌های شبه نظامی کرد سوریه که طی سالیان دراز در کنار پیکارجویان پ.ک.ک مشغول گذارندن دوره‌های آموزشی و نظامی بودند همراه این حزب به منطقه بازگشتند. امروزه واحدهای حفاظت مردمی سوریه معروف به (YPG) به دنبال خارج شدن ارتش سوریه از منطقه کردنشین سوریه در ژوئیه ۲۰۱۲، توانستند خلا قدرت پدید آمده در کردستان سوریه را پر کنند و کنترل شهرداری‌ها و دیگر نهادهای مهم دولتی در مناطق کردنشین را در اختیار گیرند. در حال حاضر این گروه با نصب پرچم و نمادهای سیاسی و ایدئولوژیک خود مدعی حاکمیت مشروع بر این مناطق است. (Crises Group, 2013.4) این گروه همچنین بعد از حمله داعش به کوبانی، الحسکه و عین عیسی با همکاری ارتش آزاد سوریه توانست عناصر داعش را از منطقه بیرون براند. در حال حاضر هم با همکاری ارتش سوریه در تلاش برای خارج ساختن تروریست‌های تکفیری از حلب، رقه و دیگر مناطق تحت کنترل تروریست‌ها هستند. در این بین این نگرانی هم اکنون برای دولت سوریه مطرح است که کردها با توجه به نقش موثر در مقابله با داعش، در فردای آزادسازی سوریه از چنگال تروریست‌ها، در جهت خودمختاری و استقلال نسبی حرکت کند.

۵-۲- گروه‌های مخالف سوریه

مخالفان دولت سوریه شامل طیف متنوعی از گروه‌های ملی‌گرا تا اسلام‌گرا است. این گروه‌ها به دو دسته سیاسی و نظامی تقسیم می‌شوند.

گروه‌های سیاسی

۵-۲-۱- شورای ملی سوریه (SNC)

شورای ملی سوریه به طور رسمی در اکتبر ۲۰۱۱ در شهر استانبول ترکیه توسط طیف وسیعی از فعالان سیاسی تبعیدی‌های سوریه تشکیل شد. اکثر اعضای آن جنبش اخوان المسلمین است که بر جامعه سنی سوریه استیلای فکری و عقیدتی دارند. شورای ملی سوریه تلاش کرد با جامعه بین‌المللی ارتباط برقرار نموده اما به علت اختلافات داخلی و نبود وحدت

فکری میان اعضای گروه نتوانستند حمایت‌های لازم بین‌المللی را مثل شورای آزادی بخش لیبی به عنوان گروه مشروع و قانونی مخالفان کسب نمایند. حمایت آنها از مداخله نظامی غرب به سوریه اعتبار آنها را به عنوان یک گروه ملی و مستقل از بین برد و اکثر جمعیت سنی مذهب سوریه این گروه را وسیله دست غرب و ترکیه می‌دانند. (Sharp, 2012.10)

۵-۲- گروه هماهنگ ملی برای تغییر دموکراتیک (NCB)

این گروه جزء جبهه مخالف بشار اسد بوده و برخلاف شورای ملی سوریه از گرایش‌های اسلامی و دینی تبری جسته و به عنوان گروهی ملی و لیبرال خواهان مذاکره با بشار اسد به منظور جلوگیری از کشتار و تروریسم و همچنین خواهان باز شدن فضای سیاسی سوریه با خارج شدن اسد از قدرت می‌باشد. این گروه به شدت مخالف دخالت نیروهای خارجی در سوریه بوده و در فضای بین‌المللی نیز از حمایت‌های چین و روسیه برخوردار است. (Sharp, 2012.11)

۵-۳- مخالفان نظامی دولت سوریه

۵-۳-۱- جبهه النصره شاخه القاعده در سوریه و رقیب داعش این گروه از بخش‌های دولت‌های خلیج عربی برخوردار است. دشمنان این گروه شامل اسد، ایران، روسیه، حزب الله، نیروهای دموکراتیک سوریه و داعش است.

۵-۳-۲- احرار الشام: یک گروه سلفی افراط‌گرا که با همکاری النصره و ارتش آزاد در تلاش برای مبارزه با دولت سوریه هستند. ارتش آزاد از سوی فرماندهان ارشد ارتش سوریه تشکیل شده است. قطر و ترکیه حامیان این گروه هستند. دشمنان این گروه ایران روسیه اسد نیروهای دموکراتیک سوریه و داعش است.

۵-۳-۳- جیش الاسلام: گروه محافظه کار سلفی متحد ترکیه و عربستان. دشمنان این گروه اسد، ایران، نیروهای دموکراتیک سوریه و داعش.

۵-۳-۴- جبهه جنوبی: ائتلافی از گروه‌های شورشی شامل ارتش آزاد که پایگاه‌شان در جنوب سوریه است. متحدان این گروه اردن و ترکیه آمریکا، انگلیس، عربستان امارات. دشمنان این گروه داعش و اسد. (Dorell, 2016)

۵-۳-۵- ارتش آزاد سوریه

با دامنه دار شدن اعتراضات در سوریه بسیاری از اعضای سنی نیروهای نظامی، ارتش این کشور را ترک کردند. به گفته منابع ترکیه ۶۰ هزار نیروی نظامی از خدمت به دولت مرکزی خودداری نموده و به صورت جداگانه هسته اولیه ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند. (PEKER, 2016)

1. (2012) آنها که از تعلیمات و آموزش نظامی نیز بهره مند بوده در برابر نیروهای دولتی تحت رهبری زیاد ال اسد می‌جنگند. زیاد اعلام کرده که ۴۰ هزار نیروی نظامی تحت فرماندهی مستقیم خود دارد. ارتش آزاد سوریه علاوه بر فراری‌های سنی مذهب از ارتش دولت مرکزی، اعضای فراوانی از کشورهای مختلف منطقه همچون عربستان، قطر را نیز در خود جای داده است. ترکیه و قطر تامین کنندگان مالی و لجستیکی ارتش آزاد سوریه هستند. البته در درون ارتش هیچگونه سازماندهی و سلسله مراتب وجود ندارد و به همین خاطر قادر به مقاومت در برابر ارتش سوریه نیستند.

۵-۳-۶- داعش

داعش گروهی شورشی با داعیه‌های فراملی که از سال ۲۰۱۳ میلادی بر بخش‌های بزرگی از خاک سوریه و عراق در قسمت‌های شمال شرقی سیطره یافته است. معادله جنگ و قدرت در منطقه و به خصوص سوریه را وارد دگرگونی‌های جدی نموده است. این گروه با جذب سنی‌های ناراضی و سرخورده از حاکمیت دولتی سوریه و عراق چنین وسع سرزمینی و حکومتی را برای خود رقم زده است. این گروه اکنون با داشتن ۳۲ هزار نیروی آموزش دیده در کانون تحولات امنیتی منطقه و جهان قرار گرفته است.

این گروه مثل اسلاف پیشین خود القاعده دشمن دور و نزدیک دارد. این گروه دشمنان نزدیک خود را دولت‌های سوریه و عراق و منحرفان دینی می‌داند. در ضمن خود را درگیر جنگی تمدنی با اروپا و آمریکا نیز می‌پندارد.

طبق ایدئولوژی این گروه اولویت مبارزه با دشمن نزدیک است و ابتدا باید سرزمین اسلامی از وجود ناخالصی‌ها و منحرفان زدوده شود و متعاقباً به مقابله با کافر حربی رفت. در چنین بستری داعش اکنون بر بخش اعظمی از خاک عراق و سوریه از رقه تا موصل کنترل دارد. از آنجا که این گروه در عملیات گذشته خود نشان داده که در تصرف مناطق و هجوم بسیار هوشمندانه عمل می‌کند، احتمال کسب فتوحات جدید از سوی این نیروها در سوریه دور از انتظار نیست. به خصوص بعد از اینکه حلقه محاصره بر این گروه در جبهه‌های عراق تنگ تر شده و نبرد به داخل خاک سوریه کشیده شده است. عراق برخلاف سوریه با تهدید حاکمیتی روبه رو نیست. جامعه جهانی مشروعیت و اعتبار نظام سیاسی عراق را قبول دارند و همگی بر روی ضرورت کمک به دولت مرکزی در مواجهه با تهدید داعش اتفاق نظر دارند. در برابر سوریه با بحران‌های چندگانه مواجه است. مساله اصلی در سوریه در کنار وجود تهدید تروریست-

ها، آینده سیاسی نظام بعثی است که محور- عربی- غربی بنا به انگیزه‌های استراتژیک حاضر به پذیرش دولت اسد نیستند. از این رو برخلاف عراق که دولت تمرکز خود را بر مبارزه با داعش و حذف این گروه از جغرافیای سیاسی خود قرار داده است، در سوریه وضعیت جبهه‌های نبرد چندان مشخص نیست. در کنار ارتش، نیروهای ائتلاف دموکراتیک با داشتن ۱۲۰۰۰ هزار جنگجو در حال نبرد با داعش است. بی‌گمان وجود نیروهای متفاوت و متکثر، دورنمای حل بحران در سوریه را دشوار کرده است و به همین خاطر پناهگاه داعش در آینده نه عراق بلکه سوریه خواهد بود. از سوی دیگر این دیدگاه نیز مطرح است که داعشی‌ها به مراتب از دست دادن پایگاه‌هایشان در عراق و سوریه روبه انجام عملیات‌های انتحاری در سایر نقاط جهان خواهند زد. در همین راستا استراتژی آمریکا نابودی این گروه از حملات مستقیم هوایی با مشارکت زمینی نیروهای محلی است. جیمز کومی مدیر اطلاعات فدرال آمریکا نسبت به ظهور نسل جدیدی از تروریست‌ها در سرتاسر جهان هشدار داده و اعلام کرده که این نسل برخاسته از دو کشور سوریه و عراق خواهد بود. از این منظر مناطق تحت تصرف داعش در حال پرورش دیاسپورای تروریستی برای سالهای آتی که هرگز نظیرش در گذشته وجود نداشته است؛ می‌باشد. همسو با اظهارات کومی، نیکولاس راسموسن مدیر مرکز ملی ضد تروریستی در آمریکا نیز گفته که نمی‌توان صرفاً فتح قلمروهای این گروه را مساوی با پایان حیات این گروه دانست. (Blanchard, 2017: 12) بدین رو پیچیدگی بحران در سوریه صرفاً به خطر داعش و بازیابی قدرت این گروه محدود نمی‌شود بلکه به در هم تنیدگی دشمنی میان جریان‌های سیاسی حاضر در سوریه مربوط می‌شود. در سوریه همه گروه‌ها با یکدیگر در حال نزاع است و هیچ کدام حاضر به پذیرش دیگری نیستند.

۶- عملیات نظامی ائتلاف ضد داعش در سوریه

ائتلاف بین‌المللی آمریکا از اگوست ۲۰۱۴ به عنوان روز آغاز عملیات شان در مبارزه با داعش تا ژانویه ۲۰۱۶ حدود ۱۷/۳۷۰ حمله موشکی علیه مواضع نظامی داعش در عراق و سوریه انجام داده‌اند. این عملیات‌ها هزینه‌ای بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بر دوش آمریکا گذارده است. این اقدام‌ها در کنار اعزام مشاوران نظامی به سوریه برای آموزش و تعلیم فون جنگی به نیروهای دموکراتیک سوریه نقش مهمی در پیروزی این گروه علیه داعش ایفا کرده است. در عراق نیز نیروهای آمریکا کمک‌های لجستیکی فراوانی به پیشمرگه‌ها و نیروهای امنیتی عراق

ارائه دادند. این نیروها که تعداد شان به ۵,۲۶۲ نفر می‌رسد پشتیبان ارتش و کردها در برابر داعش بودند. کنگره آمریکا با حمایت از این نیروها بودجه‌ای به مبلغ ۱/۶ میلیارد اختصاص داد. (Blanchard,2017.17)

این رویه در دولت جدید آمریکا نیز ادامه یافت. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا بعد از راهیابی به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۱۷ سیاست و اولویت اصلی آمریکا در بحران سوریه را مبارزه با داعش اعلام کرد. در همین راستا ترامپ دستور تسریع اقدامات نظامی علیه داعش در هر دو کشور عراق و سوریه را داد. در اواخر ماه مارس بسیاری از مقامات ارشد نظامی در آمریکا، این مسئله را مورد تأمل قرار دادند که تا زمانی که گروه تروریستی داعش در منطقه فعال است، امکان پرداختن به دیگر چالش‌ها همچون حذف اسد ممکن نخواهد بود. از این رو باید نخست داعش را از فضای سرزمینی سوریه پاک کرد و در مرحله بعد به سمت حل مساله اسد پرداخت. در این بین حمله شیمیایی ماه مارس که از سوی آمریکا به دولت سوریه نسبت داده شد؛ انتقادهای از اسد را در کنگره آمریکا بالا برد و استراتژی مبارزه همزمان با داعش و اسد را در دستور کارشان قرار دادند به طوری که در ۶ مارس نیروی دریایی آمریکا در عملیاتی ضربتی حدود ۵۹ موشک توماهاوک را به پایگاه الشعیرات در استان حمص شلیک کرد. این اقدام آمریکا در واکنش به حملات شیمیایی دولت سوریه علیه نیروهای شورشی در استان ادلب بود که بنا به گزارش‌ها بخش اعظم قربانیان کودکان و غیر نظامیان بودند. ترامپ پس از حمله موشکی به پایگاه الشعیرات گفت: من دستور حمله نظامی به پایگاه هوایی سوریه درست همان جایی که حمله شیمیایی از آنجا صورت گرفت، را دادم. مقابله با تسری حملات شیمیایی از جمله ماموریت‌های آمریکا در هر نقطه از جهان است. (Cordinatoor,2017.6) در ادامه این سیاست، دولت آمریکا برای بار دوم در واکنش به حمله شیمیایی ماه هفتم شهر دوما واقع در مرکز غوطه شرقی، اقدام به موشک باران پایگاه‌های دولت اسد کرد. از دید دولت آمریکا، دولت اسد با هدف خلاصی از حضور جریان جیش الاسلام دست به حملات مرگبار شیمیایی در منطقه دوما کرده بود. در طی این حمله نزدیک به صد غیر نظامی کشته و زخمی شدند. متعاقب با وقوع این حمله، دولت آمریکا پروژه حمله نظامی به سوریه را به همراه متحدان اروپایی‌اش پیش کشیدند که با وتوی روسیه مواجه شدند. با این حال سه قدرت آمریکا، انگلیس و فرانسه با استفاده از ناوهای جنگی‌شان در دریای مدیترانه در چهاردم آوریل دست به یک حمله نسبتاً سنگین هوایی علیه پایگاه‌های اسد در شهرهای دمشق و حمص زدند. معناداری این حملات

زمانی بیشتر می‌شود که ترامپ رئیس جمهوری امریکا از اتمام مأموریت امریکا در سوریه سخن می‌گفت و بر خروج فوری نیروهای حاضر آمریکایی در شرق سوریه تأکید می‌کرد. (ببری، <http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182141>) بدین رو هم اکنون ائتلاف به رهبری امریکا سیاست مبهم و نامعلومی را در پیش گرفته‌اند. از یکسو امریکا به دنبال خروج نزدیک به دو هزار نیروی حاضر خود در شرق سوریه است و از سوی دیگر کماکان در تلاش برای ضربه زدن به دولت اسد است.

۷- بحران انسانی در سوریه

حدود ۸ سال منازعه و درگیری‌های داخلی در سوریه منجر به بروز یکی از بزرگترین فاجعه انسانی در قرن جدید میلادی شده است. هم اکنون بحران انسانی فراگیری جامعه سوریه را در نوردیده است. بنا به گزارش‌ها حدود ۱۳/۵ میلیون تن از مردم که شامل شش میلیون کودک می‌باشد؛ نیازمند شدید مواد غذایی سالم است. حداقل ۸/۷ میلیون نفر از دسترسی روزانه به مواد غذایی محروم شده است. تداوم بحران مانع از تحصیل دو میلیون کودک سوری شده است. در سایه تشدید بحران از هر چهار نفر سوریه سه نفر در خط فقر به سر می‌برند. هم‌چنین امید به زندگی را در میان مردم سوریه به بیست سال کاهش یافته است. تشدید بحران داخلی بر جغرافیای منطقه نیز تاثیر اساسی گذاشته و کشورهای همسایه سوریه را با فشار جمعیتی مضاعف مواجه ساخته است. بنا به گزارش سازمان ملل حدود چهارمیلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت سوریه در چهار کشور ترکیه، اردن، لبنان و عراق پناهنده شده‌اند. ترکیه میزبان ۲/۵ میلیون اواره سوری، لبنان ۱/۱۷۴/۳۱۳، اردن ۶۲۳/۲۴۱، مصر ۱۳۶/۶۶۱، عراق ۲۴۲/۴۶۸. روند فزاینده مهاجران سوری به سمت کشورهای دیگر همچنان تداوم دارد در این میان این بار قاره سبز مقصد جدید آوارگان سوری است. طبق گزارش‌ها دو کشور آلمان و اتریش پذیرای بیشترین مهاجران سوری در میان کل اعضای اتحادیه اروپاست. آلمان تاکنون بیش از ۱۲۵ هزار پناهنده را در مونیخ جای داده است. این کشور همچنین قصد دارد که طی سالهای آینده نیز به صورت مستمر ۵۰۰ هزار پناهجوی سوری را اسکان دهد. دولت انگلیس نیز از برنامه خود جهت پذیرفتن بیش از ۲۰ هزار پناهجوی سوری خبر داده است. تنها در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۴۰ هزار نفر از طریق دریا وارد اروپا شده است. بدین ترتیب آنچه که مبرهن است امروز سیل پناهندگان سوری با توجه به تشدید وخامت اوضاع انسانی در سوریه روند رو به گسترشی پیدا

کرده و بی تردید در آینده شاهد افزایش آمارها در این خصوص خواهیم شد. در رابطه با آمار و مرگ و میرها هم گزارش‌ها از کشته شدن ۴۷۰۰ نفر طی هفت سال اخیر حکایت دارد. تاکنون بیش از یک میلیون غیر نظامی دچار جراحت شدید جسمی و روانی شده‌اند که در بلند مدت تاثیرات ناگواری بر روی توسعه و برنامه ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی خواهد گذاشت. (Mohammad, 2015.1&2) آنچه که در بحران سوریه بیش از هر چیز جلب توجه می‌نماید افزایش تصاعدی مرگ میرها و آوارگان است. در جولای ۲۰۱۲، هزار نفر از مردم سوریه وارد کشورهای منطقه شده بودند. این میزان درست در سال ۲۰۱۳ به رقم نجومی یک و نیم میلیون می‌رسد. هم اکنون در سال ۲۰۱۸ آمارها حکایت از رسیدن پناهندگان به مرز ۵ میلیون نفر است. در بعد اقتصادی هم طی پنج سال اخیر این کشور به سبب نابودی زیر ساخت‌های اقتصادی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار صدمه دیده که بنا به گزارش سازمان ملل حدود ۳۰ زمان زمان لازم است که تا اقتصاد سوریه به دوران ماقبل بحران برگردد. (Kadhim, 2015.1) علاوه بر شکاف‌های مهم داخلی در سوریه، این کشور با توجه به موقعیت استراتژیک‌اش در منطقه و محور هلال شیعی در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت. قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر کدام به فراخور قدرت و ایدئولوژی خود شروع به اتخاذ سیاست‌هایی برای افزایش نفوذ خود و جلوگیری از قدرت‌گیری رقیب در این کشور کردند.

۸- رقابت‌های خارجی و جنگ‌های نیابتی

جنگ داخلی در سوریه بخشی از یک مینیاتور بزرگ رقابت‌های جاری قدرت‌های بزرگ برای کسب نفوذ و قدرت در خاورمیانه می‌باشد. قدرت‌های خارجی هر کدام از گروه‌ها و جنبش‌هایی که به نیابت از آنها منافعشان را تامین می‌کند، حمایت به عمل می‌آورند. رژیم اسد از حمایت قابل ملاحظه نیروهای شیعی در منطقه برخوردار است. ایران تعاملات بسیار قوی اقتصادی و نظامی با رژیم اسد دارد و به منظور حفظ نفوذ خود از ارتش سوریه در برابر تروریست‌ها حمایت به عمل می‌آورد. این حمایت‌ها طیف متنوعی از مالی، لجستیکی، مشاوره نظامی و فرستادن نیروهای مستشاری می‌باشد. از طرف دیگر حزب الله به عنوان موفق‌ترین جنبش شیعی در برابر اسرائیل با فرستادن نیروهای ورزیده نظامی به افزایش قدرت عملیاتی نیروهای ارتش سوریه در برابر تروریست‌ها یاری رسانده است. عراق به رهبری دولت شیعی نگران روی کار آمدن سنی‌های افراطی سوریه و به تبع آن تداوم حرکت‌های سنی

در درون خود است. (Fassihi, 2013, 1) روسیه نیز در عرصه بین‌المللی از رژیم اسد در برابر قدرت‌های بزرگ غربی حمایت می‌کند. دولت سوریه به عنوان تنها مشتری و متحد روسیه در خاورمیانه بوده و این کشور میزبان پایگاه دریایی روسیه در بندر علوی نشین طرطوس است. روسیه عرضه کننده تسلیحات نظامی به سوریه از قبیل تانک‌های پیشرفته و جنگ افزارهای ضد موشکی است. در چنین شرایطی رهبران کرملین حدود ده بار مانع صدور قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه شده‌اند و این امر به نوبه خود از حمله کشورهای غربی با مجوز شورای امنیت در مسئله سلاح شیمیایی در اطراف دمشق جلوگیری کرد. غربی‌ها در این حادثه دولت دمشق را متهم به نقض کنوانسیون منع جامع اتمی دانسته و در تلاش بودند با اقدامی حقوقی از سوی شورای امنیت، طرح حمله زمینی به سوریه را اجرایی کنند. بدون تردید در صورت فقدان حمایت‌های سیاسی و کمک‌های نظامی روسیه، رژیم اسد توان ایستادگی در برابر فشارهای همه جانبه سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای غربی را نداشت.

رهبران کرملین با مشاهده تجربه لیبی، حاضر به مصالحه با غرب بر سر سوریه نیستند و سقوط اسد را مساوی با کاهش اقتدار منطقه‌ای خود در دریای مدیترانه می‌دانند. نکته دیگر در خصوص مقاومت روسیه در برابر کشورهای غربی در بحران سوریه این است که تجربه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان در حافظه تاریخی رهبران روسیه این باور را به آنها قبولانده که کشورهای غربی به رهبری آمریکا به تدریج در صدد حذف گام به گام روسیه از معادلات سیاسی خاورمیانه است. سابقاً روسیه در هر دو کشور افغانستان و عراق سابقه نفوذ بسیار طولانی در ابعاد اقتصادی و سیاسی داشت اما با هجوم آمریکا به منطقه بازار صادراتی این کشور-ها از روسیه به سمت کشورهای غربی انتقال یافت. تمامی این موارد عزم و اراده روسیه را در ایستادگی در برابر کشورهای غربی در سوریه راسخ تر نموده است. (Herszenhorn, 2013, 1) با عطف به این امر دولت روسیه وقتی دید که ارتش سوریه در برابر طیف مخالفان تاب مقاومت ندارد؛ چاره کار را در ورود جدی نظامی دید. این امر به خصوص بعد از سپتامبر ۲۰۱۵ که شهر ادلب توسط مخالفان دولت اسد سقوط کرد؛ بیشتر خودش را نشان داد. برای این منظور روسیه در کنار حملات منظم هوایی حدود ۱۰ هزار نیروی آموزش دیده نظامی نیز برای کمک رسانی بهتر به ارتش سوریه به این کشور اعزام کرد. این نیروها به همراه ارتش سوریه در حال راهبری عملیات‌های نظامی در شهرهای دیرالزور و مناطق تحت تصرف جریان‌های تکفیری هستند. در سمت دیگر منازعه کشورهای سنی مذهب منطقه (عربستان

سعودی، قطر و امارت متحده عربی) و در عرصه بین‌المللی نیز کشورهای غربی همچون آمریکا، فرانسه و انگلستان قرار دارند که همگی در مخالفت با دولت بشار اسد مشترکند و با ارائه کمک‌های نظامی، اطلاعاتی و لجستیکی از نیروهای معارض و شورشی حمایت به عمل می‌آورند. قدرت‌های سنی منطقه در صدد افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه با ساقط نمودن دولت بشار اسد و روی کار آوردن گروه‌های سنی هستند. البته در این میان هیچگونه وحدت نظری میان قدرت‌های منطقه بر سر آینده سوریه و نیروهای سیاسی وجود ندارد.

(International Crisis Group, 2012.1) کشورهای عربی هم هر کدام از گروه‌های خاصی حمایت می‌کنند. عربستان و امارات متحده عربی سابقاً از جبهه النصره حمایت می‌کرد اما در حال حاضر به نظر می‌رسد با مشاهده سببیت‌های این گروه و نافرمانی از خواسته‌های ال سعود، از جیش الاسلام و احرار الشام حمایت می‌کنند. در این بین ترکیه که پیشتر در محور کشورهای عربی قرار داشت و حذف اسد از قدرت را به دنبال می‌کرد؛ امروزه با مشاهده قدرت‌گیری روزافزون کردها در نوار شمالی سوریه، به جمع محور همکاری ایران و روسیه پیوسته است. در تغییر رویه آنکارا باید به دو عنصر، قدرت‌گیری نیروهای اسد و کردهای سوریه اشاره کرد. به این شکل که ترکیه بعد از مدت‌ها متوجه این امر شد که نه تنها قادر به تضعیف دولت اسد نشده بلکه با تداوم بحران در سوریه، به تهدیدی بزرگتر و خطر آفرین‌تر (خودمختاری کردهای سوریه) مواجه شده است. در مجموع باید گفت که با ورود قدرت‌های خارجی به سوریه بحران در این کشور از وضعیت بد به حاد و وخیم تغییر مسیر داد و امروز اختلاف دیدگاه قدرت‌های درگیر به مانعی مهم در حل بحران نهایی بحران سوریه تبدیل شده است.

در همین راستا در این پژوهش سه سناریوی را برای آینده سوریه در نظر گرفته‌ایم. سناریوی اول: آزادسازی رقه و پایان خلافت سرزمینی داعش خود آغازگر منازعه‌ای جدید در فضای سرزمینی سوریه گردد. همان اتفاق مشابهی که امروزه در کرکوک عراق در حال رخ دادن است. به این شکل که در رقه طرفین درگیر این بار به جای نیروهای کرد با داعش، کردها و ارتش سوریه خواهد بود. هم‌اکنون دولت مرکزی سوریه نگران از حضور و نفوذ جریان‌های کردی در مناطق شمالی سوریه هستند و بر این باورند که مناطق آزاد شده از سوی این گروه‌ها به دامن دولت سوریه بازخواهد گشت. قابل ذکر است که ائتلاف دموکراتیک سوریه متشکل از نیروهای بومی کرد و سنی منطقه با سازماندهی بیش از ده هزار جنگجو و با جلب حمایت‌های بین‌المللی به آوانگارد اصلی نبرد با داعش تبدیل شده بود. با توجه به خصومت

تاریخی میان کردها با دولت مرکزی سوریه، انگیزه انتقام‌گیری و رفتار پرخاشگرانه در میان اعضای کردی ائتلاف دموکراتیک بسیار قوی است. از جمله این امر زمانی بود که نیروهای کرد بعد از کنترل شهر سلوک در استان رقه، از ورود شهروندان عادی به خانه‌هایشان ممانعت به عمل آورده و به رویشان آتش گشودند. با عطف به این امر ائتلاف بین‌المللی باید در همکاری با کردها در مبارزه با داعش احتیاط به خرج داده و اجازه دست‌اندازی و تحرک آفرینی بیشتر به این گروه در سوریه ندهد. (PAX After ISIS ALERT, 2016.2) سناریوی دوم: جنگ نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه شدت خواهد گرفت. قابل ذکر است هر کدام از قدرت‌های دخیل در سوریه با تقویت نیروهای حامی خود در تلاش برای افزایش حیطه نفوذ خود در سوریه هستند. آمریکا حامی کردها در برابر ایران و روسیه حامی ارتش سوریه هستند. تفاوت این سناریوی با سناریوی اول احتمال وقوع درگیری‌های هوایی و زمینی میان قدرت‌های بیرونی است که خود در صورت وقوع بر پیچیدگی بحران در سوریه می‌افزاید. بنا به گزارش‌ها هم اکنون در استان نفت خیز دیرالزور دو نیروی ائتلاف به کمک آمریکا و ارتش سوریه در حال نبرد بر سر کنترل شهر هستند. سناریوی سوم: تداوم نبرد از سوی ارتش سوریه تا آزادسازی کل سوریه خواهد بود. از آنجا که ارتش سوریه مدعی حفاظت از کل خاک سوریه است این رسالت را برای خود قائل است که ضمن مبارزه با تهدید تکفیریسیم، ثبات و امنیت را در کل سوریه تامین نماید. این سناریو با توجه به پیروزی‌های مستمر این گروه در نبردهای دوسال اخیر دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. تنها چالش بزرگ این سناریو در آینده، نیروهای کردی خواهد بود. این نیروها با توجه به توانایی‌های نظامی و انگیزشی بالا، به دنبال تأسیس خود مختاری محلی خواهند بود. (Barnard, 2017.1) بدین رو برآیند هر سه سناریو حکایت از شروع فاز جدیدی از خشونت و منازعه در سوریه خواهد بود. تجربه نشان داده که در فضای پس از منازعه، گروه‌های درگیر در جنگ به سراغ جاه‌طلبی‌های سیاسی شان می‌روند. با عطف به این امر انتظار می‌رود با توجه به اختلاف نگرش شدید میان دولت سوریه با واحدهای خلق مردمی و همچنین جریان‌های مخالف سنی اسد؛ جنگ و ناامنی‌های سیاسی در سوریه تداوم یابد.

نتیجه‌گیری

برای تبدیل شورش‌ها و اعتراضات داخلی به جنگ داخلی وجود چهار عنصر ضروری است. ابتدا اینکه جنگ داخلی باید در سرزمین مشخص و رسمی که از سوی جامعه بین‌الملل مورد

شناسایی قرار دارد؛ روی دهد. بازیگران در جنگ داخلی باید مشخص و متمایز باشند. در این میان دستگاه حکومت باید به عنوان یکی از طرفین اصلی منازعه باشد. نیروهای مخالف نیز باید در منازعه و ستیزشان جدی باشند. اهداف و استراتژی‌های این گروه‌ها باید به صورت دقیق تعریف شده باشد. این گروه‌ها باید بتوانند از خود و نیروهای خود در برابر رقیب حفاظت کنند. در نهایت اینکه ابعاد خشونت و درگیری‌ها در جنگ‌های داخلی از آستانه‌ای معین بگذرد و درگیری به شکل جدی اتفاق بیفتد. این وضعیت به عینی‌ترین شکل ممکن در سوریه رقم خورده است. در این کشور شاهد جنگ مداوم میان گروه‌های مخالف صاحب‌ایدئولوژی با دولت مرکزی هستیم. در ریشه یابی این امر باید به تجربه طولانی دولت-ملت‌سازی، اقتصاد رانتی، مداخله قدرت‌های خارجی و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی اشاره کرد. در سوریه، بر-خلاف مصر و تونس، ارتش در کنار رژیم بعثی به مقابله با معترضان و گروه‌های معارض پرداخت. در عرصه بین‌المللی نیز رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه باعث تشدید جنگ داخلی میان مخالفان با نیروهای دولتی گردید. در این میان ایران، عراق و روسیه ضمن مخالفت با سیاست‌های مداخله جویانه غرب، به ارائه کمک‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به حکومت در برابر نیروهای مخالف پرداختند. روسیه و چین دو عضو اصلی اعضای ناتو قطعنامه‌های ضد سوری را در شورای امنیت و تو نموده و مانع مداخله نظامی غرب به سوریه شدند. ایران و عراق نیز در عرصه منطقه‌ای با ارائه کمک‌های مالی و لجستیکی به پشتیبانی از اسد در برابر کمک‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه پرداختند. در برابر محور مخالف سوریه با حمایت‌های مالی و نظامی از گروه‌های تکفیری و تروریستی، نا آرامی‌های سیاسی در سوریه را به جنگ داخلی تمام عیار تبدیل نمودند. در این راستا باید گفت که مهم‌ترین دلیل منازعه آمیز شدن بحران سوریه این است که هم حکومت و نیروهای شورشی برای بقا می‌جنگند. طرز تلقی و باور طرفین به گونه‌ای است که می‌توانند بر یکدیگر غلبه نظامی کنند و از این رو تمایل چندانی به مصالحه ندارند. گروه‌های شورشی در نوامبر ۲۰۱۲ قدرت نظامی عمده‌ای بدست آوردند. نیروهای حکومتی به تدریج شروع به عقب‌نشینی از بخش‌هایی از سرزمین سوریه کردند. در همین حال نیروهای مخالف کنترل شهرها، روستاها و مناطق استراتژیک که حلقه‌های ارتباطی در جنوب غربی سوریه بودند را به دست گرفتند. این گروه‌ها به تدریج مناطق مرزی ترکیه و جنوب شرقی سوریه در مرز با لبنان را تصرف کردند. مناطق کردنشین سوریه نیز به کنترل گروه‌های مختلف کردی که با مشترک‌المنافع شورایی عالی کرد تشکیل دادند، اختصاص

یافته است. این گروه‌ها به شدت تلاش می‌کنند از تخاصم و رویارویی مستقیم با دولت مرکزی اجتناب نمایند. حامیان خارجی دو طرف نیز بازی با حاصل جمع صفر را برای خود تعریف کرده‌اند. برد یکی منوط به باخت دیگری است. پیدایی این وضعیت سوریه به طور ناخواسته وارد یک بحران سیاسی و نظامی بزرگ کرده است به طوری که طی هفت سال جنگ و خشونت داخلی در این کشور زیربنای اقتصادی و صنعتی را با نابودی کامل مواجه گردانده است. ضرر و زیان‌های اقتصادی سوریه در طی این بحران نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این زیان‌های اقتصادی برابر با ۸۱ درصد از کل تولید ناخالص ملی سوریه قبل از بحران می‌باشد. بازار بورس و سرمایه‌گذاری در این کشور با توجه به نبود ثبات و درآمدهای عمومی مردم به کل تعطیل شده‌اند. علاوه بر این دولت به خاطر تحریم‌های اقتصادی غرب و عدم فروش نفت و گاز با کسری عظیم بودجه مواجه است. نبود درآمدهای دولتی برای پرداخت سوبسید به کالاها و همچنین افزایش قیمت‌ها بر اثر بحران، تورم بی‌سابقه‌ای را در اقتصاد سوریه پدید آورده است و این امر اکثریت جمعیت فقیر سوریه را در تنگنای سخت اقتصادی قرار داده است. جنگ داخلی در سوریه علاوه بر نابودی بخش زیربنایی و اقتصادی منجر به نابودی سرمایه انسانی نیز گردیده است. امروزه در ادبیات توسعه مهمترین عامل رشد و پیشرفت یک جامعه وجود سرمایه انسانی لازم و کارآمد می‌باشد. در طی هفت سال جنگ و درگیری داخلی قریب به ۵۰۰ هزار نفر کشته شده و همچنین بیش از ۱۱ میلیون نفر از جمعیت ۲۲ میلیونی این کشور، آواره و بی‌خانمان گشته‌اند. نکته مهم در این زمینه این است که اکثر کشته‌ها و زخمی‌ها جوانان و بزرگسالان هستند که در بلندمدت تأثیرات خود را به شکل کمبود نیروی انسانی نشان خواهد داد. از سوی دیگر مسئله نگران‌کننده برای سوریه وجود گروه‌های متنوع تروریستی در این کشور است. بنا به گزارش مرکز مذاهب و ژئوپلیتیک، در سوریه حدود ۱۵ گروه افراطی با در اختیار داشتن بیش از ۶۵ هزار جنگ و جو آماده پر کردن خلا داعش هستند. این نکته بیانگر این مسئله است که با توجه به قدرت‌گیری فزاینده افراط‌گراها در سوریه به فرض حذف فیزیکی داعش، امکان چیرگی تام بر تهدید جهادگرایی افراطی وجود ندارد. به این شکل که دیگر گروه‌های اسلام‌گرا حاضر در سوریه می‌توانند در غیاب داعش، افراط‌گراها را از سرتاسر دنیا و همچنین کمک‌ها و منابع اعطایی را جذب نمایند. مسلماً با وجود چنین مشکلات عمیق ساختاری و زیربنایی در سوریه آینده سیاسی و اقتصادی سوریه حداقل در کوتاه مدت آینده بی‌ثبات و توأم با درگیری و خشونت خواهد بود.

منابع فارسی:

کتاب

- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی

مقاله

- بیات، ناصر (۱۳۹۰)، رویکرد ترکیه در بیداری اسلامی، تهران، فصلنامه مرکز تحقیقات مطالعات خاورمیانه

خبرگزاری

- ببری، نیکنام (۱۳۹۷) ابهام در تصمیم ترامپ در خروج نظامی از سوریه، قابل دریافت در:
<http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182141>

English resources

Book

- Briscoe, Ivan (2012), **Stability and economic recovery after Assad: key steps for Syria's post-conflict transition**, Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael' Conflict Research Unit Clingendael 7 2597 VH The Hague
- Chairs, co, (2013), **U.S.-Turkish Cooperation Toward Post-Assad Syria NATIONAL SECURITY PROGRAM**, Foreign Policy Projecy, BIPARTISAN POLICY CENTER
- Fevzi, Bilgin (2011), **Turkey's Role in Post- Revolutionary Middle East**, Washington Review Of Turkish&Eurasian Affairs
- Klein, Hans (2005), **The Right to Political Participation and the Information Society**, Presented at Global Democracy Conference
- Merkel, Wolfgang, (2013), **Is there a crisis of democracy?** Wissenschafts zentrum Berlin für Sozialforschung (WZB) Department „Democracy and Democratization“

Paper

- Farnaz Fassihi, (2013), **Iran Said to Send Troops to Bolster Syria**, The Wall Street Journal, August 27, 2012; Duraid Adnan and Rick Gladstone, “Massacre of Syrian Soldiers in Iraq Raises Risk of Widening Conflict,” The New York Times
- International Crisis Group, (2012), **Tentative Jihad: Syria's Fundamentalist Opposition**, Middle East Report No

-Musarurva,Hillary(2016), **Unpacking The Syrian Crises: A Literature Review**, Article in Intelligent Information Management. (ISSN 2220-3796) Vol. 8, No. 6

Site

- Asseburg, Muriel and Heiko Wimmen(2014), **The civil war in Syria and the impotence of international politics**, <http://www.polgeonow.com/search/label/syria>
- Barnard, Anine (2017), **Raqqa, ISIS 'Capital,' Is Captured, U.S.-Backed Forces Say**, <https://www.nytimes.com/2017/10/17/world/middleeast/isis-syria-raqqa.html>
- Christopher M. Blanchard (2017), **The Islamic State and U.S. Policy**, Congressional Research Service 7-5700 www.crs.gov
- Coordinator, Carla E. Humud (2017), **Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response**, Congressional Research Service, 7-5700 www.crs.gov RL33487
- Darvisheh,Housam (2014), **From Authoritarian To Upheaval:the political economy of the Syrian uprising And Regime Persists**, Institute Of Developing Economies, <http://www.ide.go.jp/English/Publish/Download/Dp/389.html>
- De juan, Alexander (2013), **The Effects of Regime Cooptation on the Geographical Distribution of Violence: Evidence from the Syrian Civil War**, Edited by the GIGA German Institute of Global and Area Studies Leibniz- Institut für Globale und Regionale Studien, www.giga-hamburg.de/workingpapers
- Dinçer & others, Osman Bahadır (2013), **TURKEY AND SYRIAN REFUGEES: THE LIMITS OF HOSPITALITY**, International Strategic Research Organization (USAK), www.brookings.edu.
- Dorell, Oren (2016), **Graphics: In Syria, your friend may be your friend's enemy**,<https://www.usatoday.com/story/news/world/2016/09/05/syrian-civil-war-melee-fighting-groups-supporters/89586718>
- Gunter, M. M. (2015), **Iraq, Syria, ISIS and the Kurds: Geostrategic Concerns for the US and Turkey**, Middle East Policy, 22(1), <https://www.mepc.org/iraq-syria-isis-and-kurds-geostrategic-concerns-us-and-turkey>.
- Haran,VP(2016), **Roots of the Syrian Crisis**, IPCS SPECIAL REPORT # 181,www.ipcs.org/issue_briefs/issue_brief_pdf/RootsoftheSyrianCrisis_VPHaran.pdf
- Herszenhorn, David M(2013),**For Syria, Reliant on Russia for Weapons and Food,Old Bonds Run Deep**. <http://www.fas.org/sgp/crs/Mideast/RL33487.pdf>

- Kardas, Saban (2011), **Syrian Uprising tests Turkey's middle east Policy**, - The Jamestown Foundation, Website. Eurasia Daily Monitor Volume:8 Issue: 90, available at: <http://www.refworld.org/docid/4dcb8fe22.html>. accessed. 10 April 2014
- Landis, Joshua, **Election Results of the May 7, 2012 Syrian Elections**. [online]. [cit. 2012-08-08]. Available at: <http://www.joshualandis.com/blog/?p=14669>
- Magresson,Rhoda(2014), **Syria: Overview of the Humanitarian Response**, -www.crs.gov. R43119
- Michael ,Bröning,(2012) **Time to Back the Syrian National Coalition Arms For Peace**, December 17, 2012, <http://www.foreignaffairs.com/articles138509/michael-broening/time-to-back-the-syrian-national-coalition>,(accessed 19.01. 2013)
- Mohammad, Taghrid(2016), **OVERVIEW: 2016 SYRIA HUMANITARIAN RESPONSE PLAN & 2016 - 2017 REGIONAL REFUGEE AND RESILIENCE PLAN**, reliefweb.int/sites/...int/.../2016_hrp_3rp_chapeau_syria_final_hi_res.pdf
- Mroue, Bassem , John HEILPRIN,(2012), **Syria Elections: Opposition Boycotts**, US Says Vote 'Borders On Ludicrous'.AP [online]. 2012 [cit. 2012-08-08]. Available at: http://www.huffingtonpost.com/2012/05/08/syria-elections-ballots-tallied-parliament_n_1499094.html
- Nasser,Rabie(2013),**socioeconomic Roots And Impact Of The Syrian Crisis** ,The Syrian Center For Policy Research, WWW.S CPR- Syria. Org.
- PAX After ISIS ALERT,(2016),**Post-ISIS Peacebuilding Strategy for Syria and Iraq**, <https://www.paxvoorvrede.nl/media/files/pax-after-isis-alert-july-4th-2016.pdf>
- Peker, Emre a Donna ABU-NASR. BLOOMBERG.(2012),**Syrian Armed Forces Desertion Said To Surge To 60,000** [online]. [cit.2012-08-08]. Available at: <http://www.bloomberg.com/news/2012-03-15/syria-loses-20-000>
- Porat, Liad(2010), **The Syrian Muslim Brotherhood and the Asad Regime** [online]. Waltham, Massachusetts, [cit. 2012-08-08]. Available at:[http:// www.brandeis.edu/crown/publications/meb/MEB47.pdf](http://www.brandeis.edu/crown/publications/meb/MEB47.pdf).Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University.
- Prof, Assoc(2014), **THE SYRIA CRISIS AND TURKEY**, A Wise Men Board Report, BILGESAM Publications Report # 52, <http://www.bilgesam.org>
- Sharp, Jeremy a Christopher BLANCHARD,(2012), **Armed Conflict in Syria: U.S. and International Response** [online]. Congressional Research Service, 2012 [cit. 2012-08-08]. Available at: <http://www.Fas.Org /sgp/crs/mideast/RL-33487.pdf>